

داستان و درون - بینی سیاسی

نوشته‌ی Roger D. Spiegel فارسی‌ی بهدیس کتابیون

برخی از درون - بینی‌های افزون‌گیرا، میان رفتار سیاسی‌ی امروزی، نویسنده مینویسد، نه در قراردادهای رسمی که میان چنان داستانهای بلند سده‌ی بیستم، همانند «۱۹۸۴» - جرج اورول، «تاریکی‌ی نیمروز» آرتور کستلر، «همه‌ی آدمهای پادشاه» رابرت Penn Warren و «نخستین محفل» الکساندر سلژنیتسین، یافت میشوند. استاد سپگل، که در دانشگاه Westeyan کانکتیکات، علوم سیاسی آموزش میدهد، این کارها و دیگر نوشته‌های انگاره - زائی‌ی ادبی‌ی را، برای روشنائی که روی واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی میاندازند، به آزمون میگیرد.

دانشمندان سیاسی گرایش دارند به کارهای داستانی، همچون سرچشمه‌یی از آگاهی و زیرکی‌ی سیاسی بنگرند. این درست است که novels، داستانهای بلند، معمولاً، درهم ریخته و نابسامان، ذهنی، درونزاد و ویژه و خصوصی هستند، و در تضاد با پیمانها و قراردادهای کلاسیک فلسفه‌ی سیاسی. لیکن من استدلال میکنم، بی‌نکوهش و ناروا دانستن ارزش بزرگ نگره‌ی رسمی‌ی سیاسی، که بهترین داستان بلندپردازان «سیاسی»، دریافت ما را از پنداره‌ها و انگیزه‌هایی که وارد رفتار سیاسی میشوند، به گونه‌ئی با اهمیت و چشمگیر غنی ساخته‌اند. این نکته از سوی فیلسوف سیاسی‌ی بزرگ انگلیسی Isaiah برلین پرداخته شده است:

تا زمانی که ما (وسیله‌ی تلاش تصویری درون - بینانه‌ئی، همانند آنچه که داستان - بلندپردازان معمولاً به درجه‌ی بالاتری از اهل منطق، دارند) دریافت نکنیم، کدام تصویرهای مغزی‌ی طبیعت بشری (یا نبود آنها) در... چشم انداز سیاسی، تزمند یا برپا نشده‌اند، ما جامعه‌ی خود یا هر جامعه‌ی بشری‌ی دیگر را درک نخواهیم کرد.

در این نوشتار، من دوست دارم چهار کاربرد داستان را، برای دست‌یابی به «چشم - انداز خیالی» درون زندگی اجتماعی و سیاسی، به بحث و بررسی بگیرم. نخستین انتقادی است، به چیم آزمون تحلیلی و معمولاً واقع - گرایانه‌ی دعاوی و عملیات اجرائی‌ی یک جامعه. دوم اخلاقی‌ست، تلاش و کوششی برای روشن کردن ارزشهای اخلاقی‌ی ضمنی و سر بسته در پنداره‌ها و رفتار ویژه. سومی درمانی‌ست، به چیم احساس روانشناختی‌ی دست یافتن به یک رویه‌ی بالاتر آگاهی پر خیش. و چهارمی اندیش‌زائی و ذهنی‌ست، کاربرد داستان - بلند برای ساختار یک نمونه‌ی بر - انگاشتی، در بردارنده‌ی برخی پنداره‌های همگانی پیرامون جامعه و سیاست.

هیچ‌گونه مرزهای تیزی میان این گروهها نیست؛ آنان دیگرگونی - پذیر، بر تازنده و پایمال - کننده و درهم - آمیزنده‌اند. اما به هیچ پوزش - خاهی، برای بازماندن از کشیدن مرزهای دقیق نیز نیاز نیست. بسیاری چیزها که ما میگوئیم، ابهام - آمیز است، نادقیق و مبهم - با این حال، این امر ناآگاهی و بی‌خبری نیست. دریافت با «مرزهای محو و نامشخص» هنوز کاربرد - پذیرند - شاید گاه - به - گاه بهتر تا آنها که زیادتر دقیق‌اند.

داستان همچون نقد

انتقاد در داستان تنوعی از شکلهای را به خود میگیرد. ممکن است نا - انسانگری و ظلم یک بنگاه اجتماعی گسترده را به خود گیرد، همانند Uncle Tom's Cabin نوشته‌ی هاری بت Beecher Stow یا یک عمل خطر - آفرین و نکوهیدنی درون یک جامعه، همانند کارکردها گوشت ناسالم در The Tangle کار آپتن سینکلر. یا آن ممکن است موضوع یک تحلیل سنگدلانه‌ی آرمان یک جامعه‌ی کامل باشد، مانند داستان نویسنده‌ی شوروی الکساندر ای. سلژنیتسین، که داستان بلند زندگینامه‌ی خودش پیرامون یک اردوگاه کار اجباری‌ست، یک روز در زندگی ایوان Danisovitch، تنها کتاب او که در اتحاد شوروی چاپخش شد.

در The First Circle سلژنیتسین، زندانیان یک زندان «ویژه»‌ی پس از جنگ، به انجام جستار علمی سرگرم‌اند، کاری که از سوی پلیس امنیتی‌ی کشور به آنها محول شده است... زندانیان بسیار بیشتر از آنان که در اردوگاههای کار «عادی» سرگرم‌اند، خوشبخت هستند: آنان به اندازه‌ی بسنده برای خوردن دارند؛ مضروب یا محوم به سلولهای اجباری نمیشوند: آنها، به واژگان سلژنیتسین، در «بالاترین، بهترین، نخستین دایره‌ی

جهنم» قرار دارند. آن «جهنم» است، با این همه، به علت آن که آنان اجبار شده‌اند روی طرحهایی کار کنند که، هرگاه موفق گردد، قدرت دولت را افزونتر میگرداند و آزادی فردی را میکاهد، امتیازهای آنان به واقع رشوه است که با اتهام و درگیری، هرگاه آنان طرحهای معین را کامل نکنند، از میان میرود.

لیکن داستان بلند به یک نابکاری یا اهریمنی ژرف‌تری از رشوه‌ی مادی حمله میبرد، به نام تلاش نظام تا مغز را فاسد کند و مرد را به ارتکاب (و توجیه) کارهای غیراخلاقی، از طریق تعیین هویت پیشرفت اجتماعی با تقاضاهای دولت، رهنمون گرداند. جنایات نظام برای سلژنیتسین، به سادگی محصول کج - روی و انحراف یک خود - کامه‌ی ظالم نیست؛ آنها هم چنین نتیجه‌ی منطقی‌ی پنداره‌های سیاسی‌ست که فروکوبی‌ی وجدان فرد را به نام «قوانین تاریخی»‌ی دگرگونی - ناپذیر، عادلانه قلمداد میکنند.

داستان - بلند - پرداز‌ی که پنداره‌های سیاسی اصلی‌ی یک جامعه را نقد میکند یک تبلیغ - کننده نیست. کار یا وظیفه‌ی او، اولاتر، نشان دادن این است که چگونه کارکرد یک نظام سیاسی دریافت فرد را از خودش و جایگاه او را در جامعه زیر اثر قرار میدهد، و دنبال کردن و دریافت پیوستگیهای توصیف شده میان اندیشه و عمل.

از آنجا که نویسنده‌ی داستان - بلند، از پیچیدگیهای رابطه - مندی‌ی خصوصی و همگانی آگاه است، داستان - بلند - پرداز سیاسی گرایش دارد هرگونه سعی و تلاش در زمینه‌ی استنتاج معرفت از رفتار انسانی را از یک دسته تعالیم و اعتقادات انتزاعی، مردود گرداند. در داستان بلند ایگتازی‌یو سیلونه، «نان و شراب»، برای نمونه، یک رهبر انقلابی، پس از پانزده سال تبعید، به ایتالیا فاشیست باز میگردد، و کشف میکند که شعارهای قدیم سیاسی، برای کشتکاران سرزمین بومی‌ی او، دیگر بی‌معناست. او به این باوری میرسد که شیوه‌ئی که یک فرد عمر خود را چنان میگذراند، بیشتر از پنداره‌های مورد اعتراف او مهم است. شخصیت عمده‌ی جوزف Comrad در داستان بلند Under Western Eyes اش نیز چنین کشف میکند، که در فراسوی خاسته‌های اصولی‌ی آرمانگرایانه‌ی انقلابیهای آنجا، یک فساد قدرت و تحقیری برای افراد، کمین کرده است. در Plugue، نوشته‌ی آلبرت کامو، Dr. Rieux با بیماری مبارزه میکند زیرا آن موجب رنج مردم میشود. او نمیکوشد یک معنای برآهیخته برای زندگی نشان کشف یا بر آن تحمیل نماید؛ همین کافی‌ست که رنج و شکنجه‌ی بشر را تسکین دهیم و فرو نشانیم.

چرا نقد داستان - بلند - پرداز از پنداره‌های مجرد برآهیخته مهم است؟ یک پاسخ میان گرایش انسان به جستجوی اصول اساسی، جای گرفته است، اصولی که بی‌آنها، او احساس میکند، نمیتواند به بخردانگی و تصمیم - گیری درباره‌ی خود امیدوار باشد. و این سان ما گرایش داریم در جستجوی فتوای یک فیلسوف باشیم تا رمزهای عالم را بگشائیم، یا برخی اصول پنهانی را برای نجات خودمان از یک شک - گرانی‌ی ملال - انگیز خسته - کننده نجات بخشیم. داستان - بلند - پرداز، از سوی دیگر، بارها ما را یاد - آوری میکند که راههای گوناگونی برای بررسی و ملاحظه‌ی جهان وجود دارد، که ما به گونه‌ئی پایدار فرضیه‌های خود را پیرامون ظاهر و واقعیت دیگرگون میسازیم، و این که ما میتوانیم، به گونه‌ئی سودمند، بشر و جامعه را، بی‌وابستگی به یا پیروی از یک نظام پنداره‌های آراسته و مرتب، نقد کنیم. داستان - بلند - پردازان ما را یاد - آوری میکنند که ما به هیچ آموزه یا قاعده‌ی کلی و جهانی برای یک زندگی بخردانه و کامل، نیاز نداریم.

آنچه ما بدان نیاز داریم و البته آنچه برای تلاش و کوشش‌های ما بایا و ضرور است، این است که ما به تفسیر و توضیح عقل سلیم خود از عمل انسانی به میزان منطقی توجه کنیم. داستان - بلند - پرداز از ما دعوت میکند قانونی‌بودن ویژگیها، سخت و استوارها و adhoc - ویژه‌ی امور سفت و سخت، را در نظر بگیریم. گیلبرت Ryle، همانند فیلسوفی، میگوید داستان - بلند - پردازان «انگیزه‌ها، اندیشه‌ها، نگرانیها و دلوآپسیها و عادات را از طریق تعریف قیافه درهم کشیدنها و اخم و تخم، جنبش اندامها و آهنگ صداها / ی او / افراد را شرح میدهند. تاکید و تمرکز استوار داستان بلند - پرداز روی کارها و اندیشه‌های اشخاص و روی معیارها و هنجارهای جامعه، خاندانگان او را جرئت می‌بخشند از اختیار، صلاحیت و قدرت پنداره‌های دوردست پرسش کنند. او ما را قادر میسازد با کشش اندیشه‌ی پنداره‌ها از طریق جلوگیری از هرگونه تعریف دسته‌ی پنداره‌ها که یک عقیده یا رسم یا سنت معمول گرداند، جلوگیری کنیم. میان پنداره‌های مجرده، داستان - بلند - پرداز، منش و چگونگی‌ی زندگی‌ی روزانه‌ی ما را باز - تأیید میکند.

داستان به مثابه اخلاق

دانشمندان اجتماعی به این شناخت آغاز کرده‌اند که برای درک رفتار انسانی، ناگزیریم اخلاق را - پنداره‌هایی که مردم، درباره‌ی خوب و اهریمنی، اخلاق و جاودانگی دارند - به طور جدی به بررسی بگیریم. لیکن، تاکنون، دریافته‌ای اخلاقی از آزمونهای علمی گریخته‌اند. در دست دیگر، برخی از جهان - پژوهی‌ها یا باز - یابیهای بررسی‌کننده و یابنده در زمینه‌ی مسائل اخلاقی قرار است در داستانهای بلند یافت شوند. تاریکی‌ی نیمروز آرتورکستلر، برای نمونه، از میان نمونه‌های استوار پرواس - پذیر نشانمیدهد چه چیز، هنگام که ما یک تاش مفرط و تند و تیز را بپذیریم، دستخوش خطر است. یک بلشویک قدیم، ایوانف، بازجویی - کننده، به زندانی‌ی خود، روباشف، میگوید:

تنها دو دریافت از اخلاق انسانی وجود دارد و آنها در قطب‌های مخالف قرار دارند. یکی مسیح - گرا و انسانی‌ست، اعلام میکند که فرد باید قدسی باشد، و تاکید میکند که قوانین ریاضی نباید بر واحدهای انسانی کاربرده شوند. دیگری از آن اصل اساسی آغاز میکند که هدف دسته‌جمعی همه‌ی وسائل را تعدیل مینماید، و نه تنها اجازه میدهد، که تقاضا میکند، فرد باید به هر طریق تابع اجتماع باشد و قربانی‌ی آن گردد - جامعه‌ئی که میتواند همچون یک خرگوش آزمایشی یا یک بره‌ی قربانی، از وجود فرد، آسوده گردد.

تردید اندکی در دریافت ایوانف وجود دارد:

نکته‌ی من این است، ایوانف گفت: فرد ممکن نیست جهان را همچون گونه‌ئی روسبی - ختانه‌ی ماوراء - طبیعی احساسها در نظر بگیرد، آن اولین فرمان برای ماست. همدردی، وجدان، بیزاری، نومیذی، توبه و کفاره ز دیه برای ما هرزگی‌ی زنده و بیزارکننده است.

روباشف، از سوی دیگر، این اصل را محکوم میکند:

ما همه میاندیشیم فرد میتواند با تاریخ چنان برخورد و رفتار کند که در فیزیک تجربه مینماید. تفاوت در این است که در فیزیک فرد میتواند تجربه را یک هزار مرتبه تکرار کند، لیکن در تاریخ تنها یک بار. دانش و سن - ژوست فقط بکار میتوانند به سکوی اعدام فرستاده شوند...

این تنها بحث و گفتگو پیرامون این پنداره‌ها نیست که در داستان مهم است؛ آنها در نوشتن و اجرای داستان - بلند به چهره‌ی نمایشی درمیآیند. گونه‌ئی روشنائی‌ی گوازه - آسیر روی این دو جایگاه افکنده میشود، هنگام که ایوانف، سودمند - گرای مفرط، بی‌این که اعترافی همگانی کرده باشد به سوی مرگش میرود، هرچند چنان اعترافی با باورداشت گروهی‌ی او، اولیتر از فردی به اخلاق‌گرائی، همتاشی میکند، در حالی که روباشف از طریق شرکت در یک دادرسی‌ی «نمایشی» به خود اصلی که رد میکند، کمک مینماید. ما آن‌گاه فرا میگیریم که تنها آنچه آدمها میگیرند مهم نیست، بلکه هم‌چنین آنچه انجام میدهند، برای اخلاق مهم است. ما آن‌گاه فرا میگیریم که اخلاق - گرائی چه جیمی دارد، از آن که واکنش شخصیت یا منشی، از میان پشت - هم - درآئی برخوردها و همکوبیهای پیش - بینی - نشدنی، گرفتاریها و آشفتگیهای شدید و تنگناها، در میان داستان به ما نشانده میشود. ما می‌بینیم چگونه مردم در برابر دیگرگونی و تغییرها واکنش نشانمیدهند، دیگرگونیهایی که بر گزینش‌های اخلاقی‌ی آنها، اثر میگذارد. مانند خودمان، همانند خاندگانی که ناچارند گزینش‌های اخلاقی‌ی به عمل آورند، مجبور میشویم دآوری کنیم کدام دسته‌ی قواعد اخلاقی در وضع و جایگاه خودمان قابل اجراست. ادبیات در نشان دادن این که چگونه افراد در وضع و جایگاههای ویژه، روبرو با وظایف و تعهدات ناسازگار، به این وضعیت‌ها پاسخ میدهند، به ما کمک میکند. آن ما را یاری میدهد، قانون زندگی‌ی خود را تکامل بخشیم یا نظامنامه‌ی شخصی‌مان را، آن‌چنان که بتوانیم میان شیوه‌های مختلف عمل، یکی را برگزینیم. در تکامل بخشیدن به آن نظامنامه، ما نه تنها تجربه‌ی محدود خودمان را برای راهنمایی خود داریم، که تجربه‌های تصویری‌ی افرادی را که صفحات ادبیات را پر میکنند. و این نامعقول نیست که فرض کنیم واکنش ما، برابر این تجربه‌ها ما را قادرتر میسازد بر تنگنای پیش - بینی نشده چیره شویم، احساس ممکن - گردانی‌ی خود را نیرومندتر گردانیم، و خود را، از برآیندهای نا - خاسته‌ی گزینش‌های سیاسی و اخلاقی، آگاه سازیم.

داستان همچون درمان

مفهوم داستان همچون یک درمان، پنداره‌های تازه‌ی نیست، بی‌نیاز به گفتن. این نکته در پنداره‌ی catharsis [پاکسازی، اندیشه‌ی ارستو درباره‌ی اثر تراژدی بر تماشاگران] یافت می‌شود، آنجا که قدرت نمایش‌نامه‌ی غم‌انگیز احساس‌های تماشاگر را می‌پالاید و به آن آرامش می‌بخشد. آن‌چنان که اصطلاح را در اینجا به کار می‌برم، به هر روی، «درمان» دارای دلالت و پیامد گسترده‌ی خود - آگاهی‌ست. این اختلاف و تفاوت میان دیدگاه اولیه فروید در درمان روانکاوانه، همچون پاکسازی‌ی اندیشه‌ی احساسی catarsis و دریافت دیرتر او بر این که درمان در بردارنده‌ی بازسازی‌ی بیمار در زمینه‌ی خاطرات فروکوفته یا فراموش شده است، وجود دارد. به واژگانی دیگر، هدف درمان «بیرون آوردن برخی چیزهاست».

پنداره‌ی درمان همچون خود - آگاهی از سوی روانپزشک امریکائی هاری Stack Sullivan، شرح داده شد، هنگام که او از درمان‌شناس (روانپزشک) «همچون روشن‌سازنده‌ی نمونه‌ی منش زندگی‌ی شخص مورد بررسی، بیمار یا مشتری، که نمونه یا الگویی می‌دهد، همچون به ویژه فرد پرزحمت و اشکال یا باارزش تجربه می‌کند، و در آشکارسازی‌ی آن، او انتظار دارد سودی حاصل کند» سخن می‌گفت. درمان‌شناسی، بدین چیم، تلاش و کوششی‌ست برای جای دادن حقایق آشنا به جای نمونه‌های بیشتر شناخته نشده، برای پرورش دادن یک دریانت زرف از خود. این همان است که Wittgenstein، همچون کار و وظیفه‌ی فلسفه می‌دید، آنجا که «مسائل نه از طریق دادن دانستیهای تازه، که با تنظیم آنچه ما همیشه دانسته‌ایم، حل می‌شوند».

من شادمانم از این که یکی از شیوه‌های مهم درمان کردن بیماریهای فلسفه‌ی سیاسی و رسیدن به معرفت - درباره‌ی - خیش، توجه و پرداختن به آنچه به ژرفی در بهترین داستانهای بلند ما جدی‌ست، می‌باشد. هرگاه، چنان که اغلب گفته شده است، یک مسئله‌ی مرکزی‌ی زندگی‌ی سیاسی، مسئله‌ی قیاس - ناپذیری و ناهم‌سجش‌گری‌ی اصول و بایستگیهای سیاسی‌ست - ناتوانی برای داوری درباره‌ی پنداره‌ها و بخش - بندی و عمل با همان استانده‌ها - نویسندگان داستان می‌توانند در حل مسئله کمک برسانند. برای مثال، All the King's Men نوشته‌ی رابرت Penn Warren را در نظر بگیرید، کاری که تنش و کشش میان «مرد پنداره‌ها» (آدام Stanton)، یک پزشک پنداره - گرا با «مرد واقعیت» (Willie Stark)، یک سیاستمدار عمل - گرا و مردم - فریب)، را در تاشی نمایشی درمیآورد.

آدام ستانتن استانده‌های بالا و ارجمندی از اخلاص خصوصی و همگانی دارد، استانده‌هایی ناساز با ابعاد مهم تجربه‌ی انسانی. هرچند همه‌ی آنچه که او می‌خواهد، «انجام کار خوب» است. پنداره - پرستی‌ی ناب او، او را به کشتن فرماندار Stark رهنمون می‌گردد، یک عمل خشونت‌آمیز سیاسی، همان اندازه براندازنده‌ی دولت خوب که براندازنده‌ی مردم - فریبی‌ی قربانی‌ی او.

ویلی‌یام ستارک، هرچند در آغاز یک پنداره - گرای بومی‌ست، همه‌ی هنرمندی‌ی سیاسی‌ی یک شاهزاده‌ی ماکیارلی را داراست. در حالی که او نیز می‌خواهد «خوبی کند» ستارک معتقد است که این کار تنها «همچنان که شما پیش می‌روید انجام می‌شود». پنداره‌های سیاسی‌ی او زیر «قیمت» هائی که باید برای به دست آوردن برخی چیزها که آرزو شدنی و بدانها نیاز است، پرداخته گردد، خط میکشند. رفتار و شیوه‌ی گرایش یا برخورد او در قراز زیرین فشرده می‌شود:

شما ممکن است آن را، نگره‌ی ارزشهای تاریخی بنامید. همه‌ی تغییرها ارزش دارند. شما ناگزیرید ارزشها را برابر بردها بنویسید. ممکن است در وضع ما، تغییر تنها در شرایطی که انجام یافت می‌توانست پیش بیاید، و این قطعی بود که در اثر برخی دیگرگونی‌ست. شما ممکن است آن را نگره‌ی بیطرفی‌ی اخلاقی‌ی تاریخ بنامید. فرایند همچون فرایند، از دیدگاه اخلاقی نه خوب است نه بد. ما ممکن است بر نتایج داوری کنیم اما به بر فرایند. کارگزار یا عامل اخلاقاً بد ممکن است عملی را انجام دهد که خوب باشد. کارگزار یا عامل اخلاقاً خوب ممکن است عملی را انجام دهد که بد است... شاید آن یک نابغه را برای دیدن آن به کار گرفت... برای دیدن واقعی‌ی آن... شاید آن یک قهرمان را برای عمل روی آن به کار گرفت.

هر دو تصویر سیاسی‌ی آدام ستانتن و ویلی ستارک، هرچند ابعاد مهمی در زندگی‌ی سیاسی برای خود بگیرند، در آخرین تحلیل، گژدیس گردانده و گمراه کننده‌اند. جک Burden، یک روزنامه - نگار جوان، که برای

ستارک کار میکند لیکن ستانتن را، هم، میستاید، تلاش میکند بداند کدام دیدگاه یا نظریه درست است و جستجوی او برای یک دریافت ژرفتر، هسته‌ی روشنفکرانه‌ی داستان - بلند را تاش می‌بخشد. ابتکار او میان ابهامهای انگیزه‌های سیاسی، به هنگام تحقیق یک قاضی مورد احترام انجام میپذیرد. خوردن کشف میکند که نه تنها قاضی در توطئه شرکت داشت، بلکه (مهمتر) حتا مردمی که صمیمانه از پنداره‌ها و اصول هواداری میکنند، خودشان مظنون به فساد هستند. این‌سان، خوردن سرانجام به آنجا میرسد که سیاست را نه یک قضیه‌ی ساده، دارای اصول خوب ببیند یا حساب‌کننده‌ی بردها و باختها. اولتر، او آن را همچون گونه‌ئی تنش یا نگرانی بی‌جنبش می‌بیند، میان کار خوب انجام دادن و مؤثر بودن؛ آن گونه‌ئی تنش یا نگرانی است که نمیتواند مورد تصمیم قرار گیرد، زیرا انسان، به عنوان یک جاندار تاریخی، نمیتواند فراسوی زمان گزرد کند. برای درک سیاست، فرد نه تنها به دست یافتن به واقعیت‌های عینی نیاز دارد، فرد هم چنین نیازمند است، همچون جک خوردن، به شناسائی یک معرفت - شخصی‌ی ژرفتر دست یابد.

خواننده‌ی دقیق و متفکر، هم چنین درجه‌ئی از معرفت - شخصی را به دست می‌آورد. با تماشا و مراقبت تلاش شخصیت‌ها، با «دیدن» کوشش جک خوردن برای درک مفهوم رویدادهائی که با آن روبرو میشود، گسبجی و سرگشتگی‌ی خواننده، دست‌کم، تا پاره‌ئی از میان میرود. او راهنمایی شده است، آنچه همیشه دانسته است از نو بیازماید و درون یک نظام بیشتر ویژه‌ئی قرارش دهد. یا، آن چنان که ویت‌گنشتاین میگوید: «آنچه لازم است پذیرفته گردد - فرد میتواند بگوید - تاشهای داده شده‌ی زندگی است. رابرت پن‌وارن تاش سیاسی‌ی زندگی را، همچون یک نوع دریافت شخصی، به ما نشان میدهد.

داستان همچون یک دریافت

میان سرچشمه‌های رفتار اجتماعی و سیاسی، مفاهیم یا پنداره‌های همگانی قرار دارند که فرد را ناچار میکنند به شیوه‌های معینی عمل کند. در یافتن مفاهیم تنها یک مسئله‌ی دانستن چیزی که واژگان به آن اشاره یا رجوع میکنند، نیست (برخی واژگان به هیچ روی به چیزی رجوع نمیکنند) لیکن دیدن این که چگونه این ساختارهای مغزی با هم ارتباط دارند، شیوه‌ی جای گرفتن چیزهاست. به راه دیگری بگوئیم، گونه‌ئی ارتباط یا وابستگی درونی میان مفاهیم و دریافتها و عمل انسانی وجود دارد. در زندگی سیاسی، دریافت دلبستگیهای ویژه - آزادی، قدرت و اختیار، اجبار و تعهد - میتواند وسیله‌ی ساختار نمونه‌های کاربرد آنها دریافت و دانسته گردد. هنگام که ما شیوه‌ها و شرایطی را که آنها به کار میروند، در مییابیم، ما میتوانیم به گونه‌ئی قانونی بگوئیم که ما کاربرد مفاهیم را میدانیم و از طریق گسترش، گاهی پیرامون زندگی سیاسی و اجتماعی. داستان به گونه‌ئی مکرر و پی - در - پی چنان کاربردهای الگو یا نمونه - وار مفاهیم سیاسی را نشان میدهد.

یک مثال یا نمونه‌ی خیره - کننده از داستان - بلند بررسی و تحقیق نمونه - وار، ۱۹۸۴ - جرج Orwell است. داستان میان جامعه‌ی برانگاشتی Oceania، یک کشور یکپارچه خودکامه، تحت حکومت حزب، از طریق نظارت و بررسی‌ی - فکری، دروغ بزرگ و آشفتگی و هیجان توده‌ئی جای داده شده است. شخصیت عمده، وینستن Smith، یک کارگر عادی‌ی حزبی است، که با انگیزش و تشویق دوست دخترش جولیا، میکوشد یک سنجه یا مقیاسی برای امور خصوصی، پنهانکاری و آزادی، با رنج و دشواری ایجاد کند. او سرانجام به تماسی با O'Brien در رأس رهبری‌ی حزب میرسد که سمیت را مطمئن میگرداند، بر این که یک توطئه یا دسیسه به رهبری و ریاست آقای Goldstein سرانجام حزب و رهبر آن را نگوینسار میکند، برادر بزرگ، سمیت از سوی پلیس اندیشه بازداشت میگردد و در مییابد که آن به اصطلاح توطئه دوز - و - کلکی بود، ساخته و پرداخته از سوی حزب تا دگر - اندیشان بالقوه را به تله انداخته و حبس کنند. وینستن سمیت و جولیا، وسیله‌ی ابراین شکنجه داده میشوند، مغزشوئی میشوند و همچون معتقدان راستین به جامعه بازگردانده میشوند. در اشته‌آنی یا هیچ فرار یا رهائی از خود - کامگی و استبداد کامل وجود ندارد.

آنچه که این داستان - بلند را چنان رسوخ - گر میگرداند، و آنچه که بسیار زیاد در بحث از آن یاد می‌رود، روشن کردن دو مفهوم مرکزی‌ست از سوی Orwel: زبان و آزادی. ارول Oldspeak گفتار یا سخن قدیم و Newspeak گفتار یا سخن جدید را از یکدیگر باز - شناسی میکند. گفتار قدیم، زبان انگلیسی‌ی عادی‌ی هر روز است که با این وجود «کژآینانه» است و آرامانه از سوی سخن جدید چانشین میگردد، «زبان رسمی اُشه‌آنی

یا، مفهوم عمده‌ی سخن جدید «اندیشه‌ی غیرمنطقی» یا «دوگانه‌اندیشی» است چنان که Goldstein آن را تعریف میکند:

اندیشه غیرمنطقی یا «دوگانه‌اندیشی» به چیم قدرت نگاهداری‌ی دو اعتقاد متضاد است در ذهن یک فرد به گونه‌ئی همزمان و پذیرفتن هر دوی آنها... فرایند ناگزیر است آگاهانه باشد وگرنه آن با دقت کافی به بیرون نقل نمی‌شود، لیکن آن هم‌چنین می‌تواند نا-هوشیارانه باشد، یا آن ممکن است، با خودش، یک احساس دروغینگی بیاورد و این‌سان احساسی از گناه.

زبان و اندیشه

به ما گفته شده است که «در سال ۱۹۸۴، هیچ فردی تاکنون نبوده است که سخن جدید را همچون تنها وسیله‌ی ارتباط خود به کار برد، چه در سخن گفتن یا نوشتن.» «آمیختگی»ی دو زبان، انگار پیوند مییابد با «ناکاملی»ی نظام استبدادی. از آنجا که پلیس اندیشه و اتاقهای شکنجه هنوز برای اجبار «مخالفان» مانند وینستن سمیث و جولی‌با، به اطاعت لازم است. این نقص و کاستی‌ها قرار است با از میان برداشتن سخن قدیم در حدود ۲۰۵۰، به طور کامل، از میان برداشته شود. «هدف گفتار یا سخن جدید تنها تهیه‌ی یک وسیله‌ی بیان برای دیدگاه جهانی و عادات دماغی [ی تصویب شده] نبود، بلکه برای غیر-ممکن ساختن همه‌ی شیوه‌های دیگر اندیشه بود.»

اندیشه و زبان، در این دیدگاه، چندان با یکدیگر پیوسته و متصل‌اند که بدون وجود واژگان معینی، اندیشه‌های همگام با این واژگان بیان-نا-کردنی است-از دیدگاه ادبی ناآندیشیدنی. بی‌وجود زبانی برای اندیشه-زا کردن آن، انقلاب و عصیان علیه حزب، انقلاب علیه هر چیز، چنان‌که ابراین شناسائی میکند، ناممکن است. فرد نمی‌تواند به شیوه‌های معین عمل کند، هرگاه فرد دارای این دریافت نباشد که وسیله‌ی آن بتواند مفهوم عمل خود را در سخن بیان دارد و هیچ مفهومی نیز نمی‌تواند، بی‌زبان و بی‌ژه و سازگار وجود داشته باشد. در داستان-بلند Syme - ریشه-شناس، در راس سازمان یا اداره‌ئی است که هر روز سدها واژه را ویران میکند. سایم به سمیث میگوید «ما داریم زبان را به استخوان میرسانیم.» «در پایان ما فکر-جنایت را، از دیدگاه واژه به واژگی، ناممکن خواهیم ساخت، زیرا هیچ واژه‌ئی برای بیان جنایت در آن وجود نخواهد داشت.»

سمیث یک دیدگاه متفاوت و آمیخته به خطا درباره‌ی زبان دارد. او معتقد است که زبان نسبت به جهان خارجی است و این که برای دریافت واقعیت، فرد باید تنها آنچه از دیدگاه توصیف جهان درست است در ذهن خود بخاند. چنان مینماید که گوئی زبان با رشته‌هایی میان ذهن و جهان، پیوسته و چسبانده شده است. ابراین، پژوهشگر سمیث، او را از اشتباه بیرون می‌آورد: «من به شما، وینستن، می‌گویم که واقعیت خارجی نیست. واقعیت در مغز و ذهن انسان وجود دارد و نه جایی دیگر.»

در نظام «کامل شده»ی آشه‌ئی یا اصطلاح یا واژه‌ی «آزادی» هیچ کاربرد امکان-پذیر ندارد. از آن که اصطلاح تنها در آنجا می‌تواند کاربرد داشته باشد که امکان گزینش وجود داشته باشد، و امکان گزینش به نوبه‌ی خود چنان چیم میدهد که ویژگیهای گزینندگان باید شایسته دانسته شدن باشد. و این به طور دقیق، همان است که هدف تحمیل زبان، ناممکن ساختن آن است.

۱۹۸۴، پس نه یک پیش-بینی است و نه یک پیش-گوئی از چیزی که روی خواهد داد، بلکه تصویری است از آنچه می‌تواند رویدهد هرگاه دریافت ما از آزادی یا توانائی عمدی پیرامون گزینش‌ها، به گونه‌ئی اساسی نامحدود شده باشد. خود توانائی‌ی انسان در کار درک گزینش‌های آینده که در حال حاضر از آنها آگاه نیست، وابسته‌ی انتخابهائی است که او در اینجا و اکنون انجام میدهد مربوط به فهرست واژه‌ها که از گذشته به میراث برده است.

چشم‌اندازهای گونه‌گون

هدف من این بود که نشاندهم که حرفه‌ی حتا خود-آگاه‌ترین داستان-بلند-پرداز «سیاسی» این نیست که یک نگره‌ئی را پیش‌گزارده که حقایق را آشکار کند، یا اطلاعاتی در اختیار بگذارد. اولاتر، کار او آن بسیار بیشتر مسئولیت مهمی است که خواننده را در اندیشیدن و تعبیر دنیای خودش و جهانهای امکانپذیر آینده کمک نماید و

مانده در صفحه‌ی ۷۶